

# پیام زرتشت

نویسنده: مانفرد لورنس  
ترجمه: ا. ح. اکبری شالچی

مناسبات اجتماعی معینی او را بر آن داشته که پیام صلحش را ابلاغ کند.

دیگر بر این باورم که زرتشت در سال کم و بیش ۶۰۰ پیش از زایش مسیح می‌زیسته - روشن‌سازی روزمسی (تاریخی) نازک‌سبجانه‌تر تاکنون ناشدنی مانده - و نیز در خاور ایران زندگی می‌کرده، یا دست‌کم در آن‌جا آموزش‌های خویش را پدیدار ساخته. از نگاه من، دیدگاه هرتسفلد<sup>۱</sup> که زرتشت را از خانواده‌ی فرمانروایان هخامنشی می‌داند، به اندازه‌ی بسنده مدلل نمی‌نماید. درباره‌ی خاور و یا آبختر (شمال) خوری، پهنه‌های مسکونی ایرانی که آسیای میانه و افغانستان را دربرمی‌گیرد و از این روی از مرزهای امروزی ایران بسیار دورتر می‌رود، در سال‌های ۶۰۰ پیش از زایش مسیح این‌ها را می‌دانیم: در آن پهنه، قوم‌هایی که با پارس‌ها خویشاوندی داشتند، می‌زیستند، برای نمونه سغدی‌ها و سکاها که در سنگ‌نبشته‌ی داریوش هم از ایشان یاد شده، اما نیز قوم‌های دیگری که شاید به این گروه یا گروه‌های دیگر بستگی داشته باشند، برای نمونه ماساژت‌ها، دربیکه‌یی‌ها، داهی‌ها و جز آن‌ها نیز در میان آنان می‌زیسته‌اند. آنگونه که هرودوت گزارش می‌دهد، آنان قوم‌های چادرنشین راهزنی بودند که با تاخت‌های ناگهانی، مردم یکجانشین

پهنه‌های باختری یا نمروز (جنوب) باختری ایرانی را نالارام می‌ساختند. گذشته‌آز دشمن باختری (بابل و آشور، پس از آن یونان و روم، و باز پس از آن بیزانس)، خطر خاور هم همه‌ی دولت‌های ایرانی را تهدید می‌کرد. کوروش بزرگ در سال ۵۲۹ در پس نبرد با مردمان آبختر خاوری فروخورد، داریوش یکم هم کوشید با شکست دادن آن مردمان، از مرزهای آبختر خاوری خود پشتیبانی کند. (بنگرید به سنگ‌نبشته‌ی بیستون)، و این جنگ پس از آن در روزگار سده‌های میانه دنبال یافت.

□ آموزش‌های زرتشت در کتاب اسپند (مقدس) زرتشتیان، اوستا برای ما به یادگار مانده است. گاتاها، کهن‌ترین بخش آن است که به یکی از گویش‌های کهن ایرانی خاوری سروده شده. آن‌ها نوشته‌ی خود زرتشت‌اند. این گاتاها، هسته‌ی آموزش‌های زرتشت را دربرمی‌گیرند. اوستای پس از آن کامل‌سازی یا دگرگون‌سازی آموزش‌های راستین اوست که تا اندازه‌ی سی از پنداره‌های دینی ایرانیان پیش از زرتشت سرچشمه می‌گیرد.

خواننده‌ی گاتاها خواهد دریافت که در کنار جستارهای ویژه (خالص) دینی، موردهای چشمگیری هم پیش می‌آیند که اشاره به مناسبات اجتماعی - و هرچند با روشنی اندک‌تر - به رویدادهای تاریخی دارند. فرمانروایان یا کسان دیگر، روحانیان و شبانان، حزب‌ها و گروه‌های بدخواهی یاد می‌شوند، بی‌آن که باریک‌سنجانه‌تر گفته شود که این‌ها همه در کدام موقعیت تاریخی، هستی داشته‌اند.

ماده‌ی پژوهشی که در آن اشاره به آموزش‌های راستین زرتشت رفته، اندک است. آن در دوره‌های پس از خود فرونویسی شده و به‌خاطر ساخت زبانی‌اش، تا اندازه‌ی کوتاهی سخن و چندمعنایی که در پی آهنگ‌داشتن آن پیش آمده، گاه چنان تاریک است که در بسیاری موردها، مفهوم مطمئنی از آن دریافت نشده است. از

این‌جاست که در میان برگردان‌هایی که از گاتاها در دست است، اغلب گوناگونی‌های چشمگیری به چشم می‌خورد. با این همه، می‌توان جستارهای بنیادین بسنده‌ی را از آن گرفت که در این رویکردها ارزش بزرگی دارند.

من می‌خواهم در این نوشتار، چهره‌ی خداشناختی - فلسفی آموزش‌های زرتشت را در پشت نهاده و به درونه (محتوای) اجتماعی آن بپردازم. در این کار بینش این است که زرتشت برخاسته‌ی پنداره‌ی روحانیان نبوده، بلکه شخصیتی تاریخی‌ست و



مانفرد لورنس

در روزگار زرتشت، سخن بیش‌تر سر ناهمسازی میان دو ساختار گوناگون اقتصادی و پنداره‌های فرهنگی - دینی برخاسته از آن بود، تا نبرد ملیت‌های رنگارنگ. همان‌گونه که ر. یونگه در تاریخ جهانی جایگاه پیشرفت اقتصادی جامعه‌ی طبقاتی (جد یک، ص ۳۱۱) نوشته: «اقتصاد کالایی در خاور - و بیش‌تر یا کم‌تر از آن نیز در مرکز ایران... بسیار کم‌تر از خاور ایران پیش رفته بود». پهنه‌های مسکونی و پیشرفته از نگاه اقتصادی باختر ایران، در خاور و اپاختر با چادرنشینی رودرو می‌آمدند که ایزدان طبیعی گوناگونی را می‌پرستیدند و برایشان قربانی می‌دادند.

ما از راه گاتاها می‌توانیم به جستارهای بنیادین دیگری در زمینه‌ی این ناهمسازی دست یابیم: تصمیم به وابستگی به این یا آن گروه از این دو گروه، آزاد، و به خواست خود فرد بستگی داشته است. این ویژگی و مشخصه‌ی ست که در سراسر آموزش‌های زرتشت، چستی آن‌ها را هویدا می‌سازد. زرتشت گروه کشاورزان و دامپروران را «آشه‌باوران» یا «درست‌باوران» می‌نامد. این بیش‌تر برگردانی از «آشه‌ون» است. در برابر آن، جانورباویان چادرنشین ایستاده‌اند، هواخواهان دروج. این واژه را بیش‌تر «دروغ» یا «فریب» برگردان کرده‌اند (در هم‌سنجی با واژه‌ی پارسی «دروغ»). اما پیوندی با واژه‌ی هندی کهن drhyati گزندیده، گزندجوی، و واژه‌ی هندی کهن druhvan یعنی دشمن‌آمیز هستی دارد. از این روی، واژه‌ی «دروغ» معنایی نازک‌بینانه و اجتماعی دارد و dregvant هم تنها «فریبکار» یا «چاکر دروغ» نیست، چنان‌که در بیش‌تر برگردان‌ها آمده، بلکه «دشمن‌آمیز، گزندرسان و گزندجوی» است، یعنی «هواخواه یک جهان‌بینی یا قدرت گزندرسان». رهبران این گروه دروج، فرمانروایان باختری‌شان، گوی‌ها و روحانیان کربن‌ها و اوسیک‌ها نام برده شده‌اند. یکی از گونه‌های پرستش آنان، قربانی کردن کلان و گسترده‌ی ربوده‌شده‌های طبیعی برای نمونه جانور و دام بود. این در گاتاها که به روشنی نه یک تاریخ‌نامه، بلکه سرایش است، به گونه‌ی نمادین به شکل یک «گله‌ی گاو» باز نموده شده: «مستی از کشتار و زور، سنگدلی، بدرفتاری و دل‌سیاهی مرا به تنگ آورده‌اند» (یسنا‌ی ۳۱:۱) هواخواهان دروج و غیرشبانان (avāstryō)، «گاو» را تسلیم Aešms می‌کنند. این واژه «مستی از کشتار یا خشم» برگردان می‌شود و با واژه‌ی پارسی نو «خشم» برابری می‌یابد. هواخواهان آن باورگان با نوشیدن Haoma مستی‌آور به آن مستی درمی‌غلطند.

با قربانی کردن کلان و گسترده‌ی دام‌ها که ریشه در همین پنداره‌های دینی داشت و همواره به تاراج مردم یکجانشین می‌انجامید، بنیاد هستی کشاورزان و دامپروران صلح‌جویی تهدید می‌شد.

زرتشت در چنین ناهمسازی اجتماعی - تاریخی با پیمایش پدیدار شد. وی روی به گزندرسانان سامان زندگی یکجانشینان صلح‌جوی، به تباهاکاران کرد و در یسنا‌ی ۳۱ و ۱۵ گفت: «او روزی خود را نمی‌یابد، مگر با زورروزی سر دام و مرد نافریبکار (در این‌جا می‌توان «ناگزندرسان» هم برگرداند) شبان چراگاه. یا در یسنا‌ی ۱۸، ۳۱:

«دیگر هیچ کدام از شمایان به سخنان و آموزه‌های Drevant گوش نمی‌دهد. چون وی خانه و روستا، منطقه و کشور را در ته‌می‌دستی و تباهی فرو می‌غلطانند.» زرتشت با دلی پر از هونوماگساری‌های آنان روی پرسش به اهورامزدا می‌آورد (یسنا‌ی ۴۸، ۱): «کی بنیاد این نوبه‌ی مستی‌آور را که کربن‌ها با آن پی تباهاکاری می‌روند را خواهی کنی؟»

وی به‌جای این به آبادسازی زمین و پروردن دام به گونه‌ی صلح‌آمیزش فرا می‌خواند. وی در یسنا‌ی ۴۸، ۵ می‌گوید: «فرمانروایان خوب باید دستگاه را به‌دست گیرند، فرمانروایان بد نباید دستگاه را به‌دست گیرند» و دنباله می‌گیرد.

آرزوی زرتشت این است که دامپروران و شبانان یکجانشین از صلح برخوردار شوند. خواننده‌ی گاتاها با دشواری نام‌های نیروها یا هستی‌مندانی (موجوداتی) در کنار یا به‌جای اهورامزدا نام برده می‌شوند هم روبرو می‌گردد، برای نمونه: vohu manah (اندیشه‌ی نیک)، āša vahišta (بهترین واقعیت، بهترین سامان)، xšaθra (دستگاه چیرگی)، ārmati (مراقبه، اندیشه‌ی مناسب)، harvatāt (تندرستی، گزندندیدگی) و amrtat (بی‌مرگی). این amaša sponta - یعنی بی‌مرگی اسپند یا نیز هوشمندانه یا پشتیبان، آن‌گونه که ایران‌شناسان گوناگون برگردان کرده‌اند، در گاتاها نقش بزرگی بازی می‌کنند و معنای راستین آموزش‌های زرتشت تا اندازه‌ی بالایی به معنای این واژگان دشوار اوستا بسته است. من نمی‌خواهم آن‌ها را نام یا ایزد یا اصلاً چهار فرشته‌ی بنیادین دین ترسای بی‌بینم، چنان‌که جکسون<sup>۲</sup> دیده، بلکه آنان را مانند تاوادریا<sup>۳</sup> جنبه‌های خدای یگانه اهورامزدا درمی‌یابیم و می‌خواهم درونه‌ی اجتماعی آن‌ها را بنیاد بدانم.

واژگان آشه یا آشه‌وهیسته - یعنی بهترین اشه - در گاتاها بسیار رودرو می‌آیند و ویژه‌اند. برای‌ی ده‌ی گایگر<sup>۴</sup> ۱۸۰ بار باز گفته شده. بارتولومه می‌کوشد از برگردان آن بهره‌یزد و آن را همان آشه در برگردان خود بیاورد، اما هینتس<sup>۵</sup> آن را به «حق خدایی» و ویدن گرن<sup>۶</sup> به «سامان بر حق» برمی‌گرداند. لنتس<sup>۷</sup> پیش از هر چیز آن را «واقعیت» و هومباخ<sup>۸</sup> «واقعی‌بودن» دانسته. معنی این واژگان در روشن‌سازی مناسباتی که در گاتاها از آن‌ها یاد شده، ارزشمند است.

آشه با واژه‌ی هندی باستان rtam برابر است. در این باره می‌توان به واژه‌نامه‌ی کوچک ریشه‌شناختی هندی باستان<sup>۹</sup> از م. مایه‌واوفر، و واژه‌نامه‌ی سانسکریت از بوت‌لینگک / روت، چاپ سال ۱۸۵۵ در سن پترزبورگ<sup>۱۰</sup> نگریست. من در ناهمسازی با لودرز<sup>۱۱</sup> هندشناس و تیمه<sup>۱۲</sup> می‌پذیریم که معنای واژه‌ی «سامان معین جهان و جامعه» است.

Ašavan / rtavan می‌تواند کسی باشد که به دنباله‌یابی سامان درمی‌نگرد. شاستری<sup>۱۳</sup> در rtāvan با ā کشیده‌ی که پیش از پسوند van دارد، «سامانگر ثابت ناظر» را دیده است. اما گذشته از این‌که چه نگاهی در زمینه‌ی این دیدگاه‌های هندشناختی داشته باشیم، باید در نگر بگیریم که میان rtam و دایمی



و aša اوستایی، توفیری هست که لودرز آن را شناخته. در جایی که ram از آغاز بوده، بر فراز خدایان است، برداشتی که هندو ایرانی یا آریایی هم تواند بود، aša برپایه‌ی آموزش‌های زرتشت، آفریده‌ی اهوره‌مزدا، خدای آفریننده‌ی همه‌ی داناست. لودرز این را یک «برداشت تازه» می‌داند.<sup>۱۶</sup>

برای بررسی کاربرد اِشه در گاتاها، نباید هر آنچه به معنی ودایی - هندی آن برگردیم. هومباخ این کار را می‌کند، اما در سر سخن برگردان گاتاها‌ی خود می‌نویسد:<sup>۱۷</sup> «اِشه معنایی هم‌چون

«واقعیت، واقع‌بودن» دارد، اما زرتشت این واژه را در معنایی بسیار گسترده‌تر به کار می‌برد، چنان که دست کم در چند مورد می‌توان آن را به چم (معنی) های «واقع‌دوستی، صمیمیت و درستی، گونه‌ی رفتاری شایسته، طبق وظیفه، برآوردگی طبق وظیفه، بازده طبق وظیفه، ایستادن سر قول و پیمان، مزد از خودگذشتگی، تخت زمینی و آسمانی، برآوردگی زندگی» یا چم (معنی) هایی مانندشان می‌توان گرفت.

گاتاها‌ی زرتشت چنان به زندگی نزدیک است، چنان به مناسبات بنیادین زندگی پیوند خورده که برگردان واژه‌ی تکرارشونده‌ی aša به «واقعیت» انتزاعی، خوشنودی نمی‌آفریند. آیا این بسیار ممکن‌تر نیست که بگوییم آماج زرتشت از آن اصل سامان، سامان اجتماعی بسیار معنی‌ست و آن هم دامپرووران و کشاورزان صلح‌دوست و یکجانشین است؟ در یسنای ۷،۳۱ سخن سر همین است: «او، یعنی اهوره‌مزدا، پس از تصمیم‌گیری، حق‌ها، سامانی را آفرید که از راهش بهترین اندیشه را نگهبانی می‌کند.» یا در یسنای ۱۹،۳۴: «چه‌گونه باید دروغ (دروغ = بهتر است بگوییم: زیان) را از خود سوی کسانی که گستاخانه نه پی هماهنگی با سامان درست‌اند، نه حوصله‌ی رایزنی با اندیشه‌ی نیک را از خود نشان می‌دهند، فرو برانیم؟» هرچند می‌توان در نمونه‌های آورده‌شده به جای «سامان درست»، «واقعیت» را هم درنشانده، اما با این کار دقت و نازکی که در پیوند با مناسبات اجتماعی‌ست، از دست می‌رود.

هنگامی که من اِشه را «سامان درست» برگردان می‌کنم، می‌دانم که این تنها چاره‌ی گذرا برای دریافت مفهومی بسیار پیچیده است. آماج (منظور) از آن روش یکجانشینانه‌ی زندگی، دامپرووری صلح‌آمیز و جامعه‌ی کشاورزی صلح‌آمیز و برپایه‌ی سامان، شاید هم چنان که هومباخ گفته، کردارهای طبق وظیفه و برابر با سامان و جز این‌ها نیز تواند بود. واژه‌ی دشواری‌زای دیگر که پیوسته به همین جستار است، آرمتی armati است. از بررسی چهل کاربرد آن در گاتاها برمی‌آید که آهنگ از آن روش‌کرداری صلح‌آمیز و یکجانشینانه‌ی‌ست که با سامان زندگی، اِشه هماهنگ می‌باشد.

آرمتی بیش‌تر همراه اِشه نام برده شده، در یسنای ۱۰،۳۴ یکسره هم آفرین اِشه نام گرفته. Armati به همین چم در بخش‌های

غیرگاتایی اوستا هم دیده می‌شود. برای نمونه در یسنای ۲،۱۲ (به برگردان فریتس ولف): «برای Armatay اسپند تصمیم می‌گیرم. آن باید از آن من باشد. از دزدی و ربودن گاوها دست می‌کشم. از گزندرساندن و بیابان کردن انجمن‌های مزدابرنستی (دست می‌کشم).» و من از «پیام صلح» زرتشت سخن می‌گویم، چون در این‌جا مردی صلح‌دوست، آرامش‌خواه، کشاورز و دامپرور در برابر نیروهایی به پایداری برمی‌خیزد که بنیاد هستی‌شان را ویران می‌کنند. رفتار صلح‌آمیزی که زرتشت به آن می‌خواند، صلح‌گرایی نافع‌الانه نیست، بلکه - به صحنه‌آیی فعالانه - برابر با همه‌ی روحیه‌ی زرتشتی - است که انسان، درست و برای هستی آن بایسته می‌شمارد. فراخوان زرتشت با مفهوم «پیام صلح» جنگ تعیین‌کننده‌ی‌ی را در برابر نیروهای دشمن، در برابر دروغ و هواخواهانش بر دوش می‌گیرد. برای نمونه در یسنای ۱۸،۳۱ می‌گوید: «چون او «هواخواه دروغ» خانه و روستا، منطقه و سرزمین را به تنگدستی و تباهی کشاند، آن‌گاه در برابر او با جنگ‌افزار بایستد!» یا یسنای ۷،۴۸: «مستی کشتار بازداشته خواهد شد. در برابر ستمگری بایستید!»

در این‌جا اندیشه‌های زمان ما همانندی پیدا می‌کنند. زرتشت هم مانند ما اندیشه‌ی صلح را کرانه‌مند به یک جا نمی‌داند، بلکه آن را گرو هستی جامعه‌ی پایدار می‌شمارد. پیدایی صلح یک نیاز بزرگ اجتماعی‌ست. شکستن صلح - که در نگاه زرتشتی رفتاری دروغ‌وار است - نه تنها فرد را، بلکه هستی همه‌ی جامعه را در خطر می‌اندازد.

زرتشت سامان اِشه را هم چون خواست خدا وامی‌نمایاند. سرور همه‌ی داناها اهوره‌مزدا، هواخواهان اِشه را در پناه خود می‌گیرد. وی آرمتی، رفتار صلح‌آمیز را به گاوها پیشکش نموده، چنان که در یسنای ۲،۴۷ آمده: هر کس هواخواه سامان زندگی صلح‌آمیز اِشه باشد، از اهوره‌مزدا پادش دریافت می‌کند، «بداندیشانش» کیفر می‌بینند. چنین است در یسنای ۲۰،۳۶: «هر کس خود را در شمار راست‌باوران سازد، در آینده از تنگدستی بلندزمان و تاریکی دور خواهد ماند. خوراک بد، آوازه‌ی بد چنین زندگی، در گونت (گزندجو)، آنان برپایه‌ی کردارهای شما، به روش اندیشه‌ی شما خواهد انجامید.»

زرتشت بر پیامش جامعه‌ی دینی می‌پوشاند و خود را گمارده‌ی اهوره‌مزدا می‌کند. در یسنای ۸،۲۹ این سخنان از کام اهوره‌مزدا

برمی آید: «او را پیدا کردم، یگانه کسی است که آموزش‌های ما را می‌شود، زرتشت اسپیتاما...» در این پیوند، این که آیا پیامبر به راستی و از راه خرد وضعیت اجتماعی را شناخته یا از راه واژشی‌ها (الهامات) غیب‌گویانه این پیام صلح را صادر کرده، هیچ نقشی بازی نمی‌کند. وی بی‌شک شخصیتی ارجمند است و آن چه پله خانوف درباره‌اش گفته، درست است: «مرد بزرگ نه از این رو بزرگ است که ویژگی‌های شخصیت‌اش بر رویدادهای اجتماعی بزرگ به گونه‌ی ویژه کارگر افتاده، بلکه از آن رو که از ویژگی‌هایی برخوردار است که هم‌چون شایسته‌ترین کس برای خدمت به نیازهای زمانش شود که در زیر کارگری ریشه‌های همگانی و ویژه پدیدار گشته‌اند»<sup>۱۸</sup>.

پس از این که به‌ذیریم زرتشت در سده‌ی کم و بیش ششم پیش از زایش مسیح می‌زیسته، این پرسش پیش می‌آید که آیا - اگر نه در گاتاها در جای دیگر اوستا - نکته‌هایی درباره‌ی گروه‌های تاریخی مردم پیدا می‌شود؟ در فرگرد یکم *Videvdad* سرزمین‌های اوستایی در یک رده پشت سر هم شمرده می‌شوند و آزارها و بلاهاشان هم یاد می‌گردد. آزار بهترین سرزمین اوستا *Aryāna Vaejah* مارهای سرخگون و آزار *daeva* زمستان آفریده می‌باشد. آزار سرزمین‌های خوب دوم، سوم و چهارم، سفیدیه، مرگینه و باختریه که همه می‌دانند که در اپاختر خاوری جای دارند، روشن نیست، آن‌ها تنها یک بار در اوستا آمده‌اند و برای نمونه در برگردان ولف از اوستا گفت‌وگو سرشان به پایان برده نشده، دشواری سرواژگانی مانند *skati*, *usad*, *bravara*, *viθuša*, *maeresā* و جز این‌هاست.

آرتور کریستن‌سن در بررسی خود «بخش نخست وندیداد و نخستین مالیات در تاریخ ایران»<sup>۱۹</sup> بر این باور است که این نام‌ها از آن مردمان نازرتشتی اپاختر خاوری است.

آرتور کریستن‌سن در پی سنت پارسیان «ملخ؟» *sakati* و *skati* را بارتولومه در پی سنت پارسیان «ملخ؟» برگردان کرده و درباره‌اش نوشته: «متن نادرست است و درونه‌اش روشن نیست.»<sup>۲۰</sup> کریستن‌سن پیشنهاد می‌کند که واژه‌ی هم‌چون بخشی از سکا - با پسوند *-ta* = «سکاگری» برگردان شود. البته این یگانه اشاره به سکاها در اوستا تواند بود، چنان که دیگر آزارها هم تنها یک‌بار نام برده شده‌اند. سکاها اپاختر خاوری این‌چنین هم‌چون دشمنان مردم یکجانشین در سفد آورده شده‌اند و می‌توان پذیرفت که آن‌ها تاکنون واژگانی معنی شده برای آزارهای پهنه‌ی دیگر (*bravara driwika usad*, *viθuša amaresa*) و جز این‌ها) نیز نام‌های قومی برای گروه‌های قومی چادرنشینان دشمن بوده است. در جای دیگر، تورانی‌ها در همین پیوند نام برده شده‌اند.

پس آیندگان این سکاها یا اسکیت‌ها، آلان‌های سده‌های میانه بودند که پس آیندگان آنان نیز اُستی‌های امروزی قفقازند. در تاریخ پیش از مسیحی این اُستی‌ها و آلان‌ها جای پای از زرتشت‌گرایی نمی‌توان یافت، چنان که و. ای. آباچف هم در بررسی خود نشان داد.<sup>۲۱</sup> نام *Awdiwag* که در افسانه‌های اُستی فرارو می‌آید، از نگاه آباچف در برگرفته‌ی واژه‌ی *daeva / diw = dev* به‌روشنی نام ایزدی است.<sup>۲۲</sup> *Dev* در این جا نه مانند دین زرتشت هستی‌مندی اهریمنی یا ناهمساز با جهان اهوره‌یی است.

افسانه‌های نارت‌های اُستی باز هم آگاهی‌هایی درباره‌ی شیوه‌ی زندگی این پیش آیندگان اُستی‌های امروز به دست می‌دهند. برای نمونه به تاخت و تاراج *balc* یا *star* رفتن یکی از آن‌هاست. آماج بنیادین چنین تاخت‌هایی به دست آوردن دام بسیار بود. کاوش گورهای اسکیت‌ها نشان می‌دهند که دام‌های بی‌شماری هنگام سوگواری یا خاکسپاری، خوراک ایشان می‌شده‌اند. سراینده‌ی اُستی آری‌یف<sup>۲۳</sup> که من رویش کار کرده‌ام در سروده‌ی خویش «*Bečyr*» چنین دام‌برایان اُستی را از روزگار کهن هویدا می‌سازد: «وی هم‌چون مردی جوان بسیاری را زده و کشته بود و دام‌های بسیاری را از سرزمین بیگانه به میهن خود آورده بود.» می‌توان با و. ای. آباچف همراهی شد، هنگامی که در نوشتارش

### «Skifskij byt I reforma toroastra»

روش زندگی اسکیت‌ها را با آن دام‌برایی و جانورکشی‌شان در برابر روش زندگی یکجانشینانه و صلح‌آمیز مردم دامپرور و کشاورز سفد، باختر و خوارزم می‌گذارد.

پیام صلح زرتشت ویژه‌ی واپسین آن‌ها بود. وی می‌خواست به آنان لگامی اخلاقی دهد، و می‌خواست به دیگرانی که هنوز گزندرسانی کردارشان را در نیافته بودند، سر خوی دیگری آورد، و اگر بایسته بود کردارشان را نیست نماید.

کارروی گاتاها بر بنیاد این پیشش که زبان‌زدهای فنی، درونه‌ی اجتماعی دارند، می‌تواند برخی از تاریکی‌های این بخش از تاریخ فرهنگی ایران را در این متن‌های ارزشمند روشن سازد. گونه‌ی برگردان هلموت هومباخ، برای نمونه این که گاتاها را سروده‌های نیایش و ترانه‌های پرستشی آویژه (خالص) می‌داند و پیوندهای وضعیت تاریخی را به پشت می‌غلطاند، با هستی‌برآیندهایی که از نگاه زبان‌شناسی پربار و دلچسبانه، ما را پیش نمی‌برد. هم‌چون «اندیشه‌ی تمیین‌کننده» اش می‌تواند از گفتارش در سر سخن برگردان گاتاها یاد کرد:

«این آگاهی خوبی است که او به انسان‌ها داده که در آینده واپسین دوره‌ی جهان آغاز خواهد گشت و خوبی و بدی از هم گسسته می‌شوند، نیز آگاهی از این که هر کسی در دستش است که در ریشه‌کنی فریب‌هنجاری (شرکت) جوید، فرمانروایی خدا را درست کند، فرمانروایی که در برابرش همه‌ی انسان‌هایی که شبان‌پیشه‌اند یکسان‌اند و بهشتی که در آن جوی‌های شیر بر زمین روان‌اند، باز ساخته می‌شود.

از بنیادی که چنین بهشتی از آن پدیدار شده، یاد نمی‌شود. برگردان هومباخ در زمینه‌ی واژگان دشواریاب اوستا همانند «ترازش» در برابر *armati* و «واقع‌بودن» در برابر *ala* هیچ آگاهی را در زمینه‌ی پیوندهای اجتماعی نمی‌رسانند. بارتولومه، و گروه لنتس، تاوادیا، زاپلر<sup>۲۴</sup> هنگامی که برای نمونه *armati* را «اندیشه چنان که از آن خود است، روش اندیشه‌ی درست» برگردان می‌کنند، گامی پیش‌تر می‌گذارند. دریافت «درست» آن گونه که معنی «پربار با سامان زندگی دامپروران و کشاورزان» را برساند، به واژه‌ی دشواریاب



## ستایش زرتشت

توران شهریاری - شاعری زرتشتی

ای روح بیزرگ و پاک زرتشت  
وی فره تابناک زرتشت  
ای آینه‌ی فروغ دادار  
از نور و فروغ عشق سرشار  
خیره است جهان به گات‌هایت  
کز عرش خدا رسد صدایت  
بس قرن و هزاره‌ها به دوران  
آیین تو بود پرتواشان  
گفتار تو اوج استواری  
پیغام تو راه رستگاری  
آیین تو منطق است و بینش  
انسان بود اوج آفرینش



### فاطمه عربشاهی سبزواری

ای فلک تا چند خواهی دیده‌ام گریان بینی  
تا به کی خواهی مرا در ناله و افغان بینی  
بی مروت! آخر این دل غرق خون گردید؛ رحمی!  
غرقه در خون تا به کی این قلب سرگردان بینی  
روزها سر در گریبانم ز احوال زمانه  
هر شبم حیران همی از گردش دوران بینی  
ناکسان را بر سریر عزت و مکنش نشانی  
مردم فرزانه را در گوشه‌ی ویران بینی  
کام نادانان برآری از چه؟ ای چرخ جفا جو  
عاقلان را سربه سر افسرده و پژمان بینی  
کاخ ظالم را دهی هر روز اوج و سربلندی  
کوخ مظلوم ستمکش سربه‌سر ویران بینی  
چون خدا خواهد بسنجد خوب و بد را در زمانه  
این چنین نااهل مردم را تو در میدان بینی  
هر کسی را زور و زر دادی، تجاوز کرد از حد  
صاحب آن زور و آن زر را تو در خسران بینی  
تا توانی ای «عربشاهی» نکو گوی و نکو زی  
تا که در عالم تو خود را صاحب عنوان بینی



ārmati مفهومی نازک‌سنجانه می‌بخشد، از این گذشته گفتار و کردار هم در اندیشه‌های زرتشت، در شمار (جزو) اندیشه‌اند. نمی‌توان دانست که چرا مفهوم ārmati نباید دربرگیرنده‌ی کردار باشد. از دید من باید «درست‌ها» یعنی رفتار برپایه‌ی اشه، اندیشه، گفتار و کردار را در درون خود هم‌چون زندانی داشته باشد.  
من بر این باورم که کاری چنین با متن‌های گات‌ها می‌تواند جستارهای بسیاری را روشنی بخشد. البته گذشته از پژوهش‌هایی که تنها زبان‌شناختی و ریشه‌شناختی بوده‌اند. کارهای کریستین سن و آباغ پله‌هایی هستند که به خوبی می‌توان رویشان پای گذاشت.

### پی‌نوشت‌ها

1. Vgl. Z.B. Bartholomae, Chr., Die Gathas des Awesta. Strassburg 1905; Duchesne-Guillemin, J., The Hymns of Zarathustra. London 1952; Darmesteter, J., Le Zend-Avesta. I. Vol. 1892-93, Neuaufl. Paris 1960; Humbach, Helmut, Die Gathas des Zarathustra. 2 Bde., Heidelberg 1959; Hinz, W., Zarathustra. Stuttgart 1966.
2. Herzfeld, E., Zoroaster and his World. Princeton 1947.
3. Mayrhofer, M., Kurzgefasstes etymologisches Wörterbuch des Altindischen, Bd. 2. Heidelberg 1963, S. 79.
4. Grundriß der Iranischen Philologie, Bd. II. Strassburg 1896-1904, S. 633 ff.
5. ZDMG 100. H. 1. 1950, S. 226 ff.
6. Geiger, W., Zarathustra in den Gathas. Leipzig 1897, S. 189.
7. Hinz, W., Zarathustra, s. Anm. 1.
8. Widengren, Geo, Iranische Geisteswelt. Baden-Baden 1961, S. 140.
9. Lentz, Tavadia, Sciler, in ZDMG 103, H.2.
10. Humbach, Die Gathas..., s. Anm. 1.
11. Band I. 1953, S. 122-123.
12. Bd. I, Sp. 1046.
13. Lüders, 'Die magische Kraft der Wahrheit im alten', ZDMG 98, H. 3, 1944, S. 1-14; H. Lüders, Varuna, Bd. 1, S. 13 ff.; Bd. 2, S. 402 ff.
14. Thieme, Rez. Zu Varuna in ZDMG 113, S. 683-694.
15. Granuntational Dictionary of Sanskrit (Vedic) by Sūrya Kānta Sāstri. Delhi 1953, S. 60.
16. Varuna, Bd. 2, S. 653.
17. 'Die Gathas...', Bd. 1, S. 73.
18. Plechanow, G. W., Über die Rolle der Persönlichkeit in der Geschichte, Berlin, SWA-Verlag 1946, S. 61-62.
19. In Det Kgl. Danske Videnskaberne Selskab. Hist.-Fil. Meddelsr. 29, 4. Kobenhavn 1934.
20. Altiran, Wörterbuch Sp. 1586.
21. Abajew, W. I., Dochristijanskaja religija alan. (XXV. Meshdurnar. Kongres. Wostokowedow. Doklady delegaci SSSR) Moskwa 1960.
22. Abajew, W. I., Istoriko-etimolog. Slow, osetinkogo jazyka. L. 1958, S. 84.
23. Lorenz, M., Abiaryt Zatlčqo-sin ossetischer Dichter. Habilschrift, Berlin 1968.
24. In: Archiv Orientalni, Nr. 24, 1956, S. 23-26.